

زیبایے نگرانم مے کند

علی شیری



انتشارات آرادمان

سرشناسه	: شفيعی، علی، ۱۳۵۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: زیبایی نگرانم می کند/ علی شفيعی.
مشخصات نشر	: تهران: آرادمان، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۲ ص.
شابک	: 978-600-8099-12-3
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۴
یادداشت	: چاپ قبلی: نشر نوح نبی (ع)، ۱۳۸۹ (۸۲ ص.).
رده بندی کنگره	: ۸۱۶۲/۱۴
رده بندی دیویی	: ۱۳۹۵ ز ۹۸۴۳/ف ۸۱۲۳ PIR
شماره ی کتابشناسی ملی	: ۴۲۲۰۸۷۳



انتشارات آرادمان

زیبایی نگرانم می کند

- شاعر: علی شفيعی
- ناشر: آرادمان
- طرح جلد: عباس کیارستمی
- طرح عنوان: فرشید مثقالی
- اجرا و امور فنی: ف. فرقانی
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۵
- نشانی: تهران صندوق پستی ۱۸۷-۱۳۳۵۵

www.aradman.ir
instagram:aradmanpub

- تیراژ: ۵۰۰ نسخه
- قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان
- چاپ و صحافی: فرسیما

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۹۹-۱۲-۳ ISBN 978-600-8099-12-3

یک قهقهه مکرر

ترجمان احساسات است این دفتر. او احساساتش را به این زبان پریشان ترجمه کرده است. شاید هم نزع ترجمه‌ی دیگر نیز متصور باشد، ولی چیز ثابت و در عین کمیابی در آن به چشم می‌خورد: بر عکس معمول، گذشت زمان فراموشی نمی‌آورد. حسی آن چنان آتش‌ناک که بیان را می‌سوزاند، اگر نه کاغذ را. بیانی نه از نوع مولوی که زبان دیگری حسی می‌کند، نوا، دیگری برای بی دور افتاده، اما این زبان، بریده از ریشه‌ها، از لحظه متولد می‌شود، و شاید به علت کم‌خونی در همان لحظه بمیرد. باقی می‌ماند یک سودای درخشان، در برهه‌ای از زمان. سرگذشت پیام‌هایی که به دلیل نشانی مبهم بر مقدمه نمی‌رسند، در ابدیت ماجراهای انسان.

هنرمند هم‌نسل من، عباس کیارستمی می‌گوید، من پست بلند منترش را طراحی می‌کنم، تو مقدمه‌اش را بنویس. این نوعی قرارداد است، شرط است بین عاشق و معشوق، شرط ایصال یا توهّم تعلیق بر محال. و چون صاحب دفتر نوشته‌هایش را به من سپرد، پیش از هر چیز با این گرمای غریبه اما به‌راستی سوزنده روبه‌رو شدم؛ یک عشق چسبنده که به خود امید می‌دهد:

به اصرارهایم خواهم افزود

شاید در دوزخ

دری مخفی به بهشت باشد

خواندم و باورش کردم بی‌آن که رقتم را برانگیزد. نه از اشک، نه از لبخند کاری ساخته است. روایت دیگری از یک قصه‌ی مکرر. یادآوری زمان‌ها و مکان‌های متفاوت که با قلم سودا نوشته شده، واقعیت سهم تخیل را ربوده، مگر در آن لحظه‌ها که دست توسل به دامن مادر یا به جانب مقدسان و اساطیر دراز می‌شود؛ حتا اساطیر یونان، هنگامی که آرزو می‌کند محبوبه به شیوه‌ی همسر او اس به دیگر خواستگاران اعتنایی نداشته باشد. در این لحظه‌ها، نگارش رازهای خود را آشکار می‌کند و ما به تناوب، معنای آن‌همه شیواسخنی یا لکنت زبان، پر خاسته یا التماس، فریاد یا اشک را درمی‌یابیم. روایت عبرت‌انگیز از مهر و وفا، پیامی از ماهی بی‌جفت افتاده بر ساحل، خطاب به ماهی بی‌حوصله، شکوای درسی آن که چراغ نذر مادر است، تیغ در استخوان دارد و استخوانش را از دلید می‌سازد.

در فقدان موسیقی جداه نظم خودانگیخته‌ی عاطفه باید چیزی بنوازد. جایگزینی مداوم امید مرسوم و اضطراب سمج که از آخرین رویدادها سایه می‌گیرد. مثل شب و روز از پی هم می‌شتابند و همه به این امید که محبوبه شاید خود را پنه‌لویه‌ای بینگارد که از برنگانه طرله نان نخواهد پذیرفت. و آدمی اندشناک می‌شود چون به آن اخگر زیر دستر می‌اندیشد که در پایان این همه خاک‌ساری و فروتنی برای آینده ذخیره شده است... که ترحم به کرده‌ام عاشق فارغ داشته‌ایم و عاشق قاطع. همان که اکنون سراپا تفاسس، تالاسی دردناک وفا و چشم‌داشت آینده‌ای متوقع از بخت که شاید دست‌کم این ترحم کوچک حسی را تجربه کند:

و انگستانم شعله‌ی کوچکی بر برف زانوات...

محمد علی سپانلو

تهران اردیبهشت ۱۳۸۵